



شماره نهم

پاییز ۱۳۸۸

صفحات ۱۷۳-۱۹۶

واژگان کلیدی

برهان قاطع

تصحیف

کژخوانی

ترکیب‌ها

خاقانی

نظامی

## تأملی در برخی ترکیب‌های برهان قاطع

مجید منصوری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

### چکیده

یکی از بزرگ‌ترین اشکالات فرهنگ‌نویسی، پس از آغاز نهضت فرهنگ‌نویسی که غالباً در شبه قاره هند آغاز شد، کم‌سواد بودن بیشتر فرهنگ‌نویسان و عدم تخصص و تحقیق و تتبع آنها در متون کهن ادب فارسی است. فرهنگ برهان قاطع یکی از همین فرهنگ‌هاست که از اشتباهات کوچک و بزرگ برکنار نمانده است. محققانی که پیش از این به بررسی و تحلیل نواقص و اشکالات برهان قاطع پرداخته‌اند، غالباً به ضبط واژه‌ها و معانی متناسب با آنها توجه داشته‌اند و در باب ضبط ترکیب‌های مستخرج از اشعار قدما توجه چندانی نداشته‌اند؛ این در حالی است که برهان تبریزی در این قسمت از کار خود نیز دچار تصحیف‌خوانی و کژخوانی‌های فراوانی شده است. این مقاله می‌کوشد آن دسته از لغزش‌ها و تصحیف‌های برهان قاطع را که ناشی از کژخوانی و تصحیف‌خوانی اشعار خاقانی، نظامی و انوری است، بازنماید و صورت صحیح متن را تا حد امکان ارائه دهد.

Majid.mansuri@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۶/۲۸

نشانی پست الکترونیکی نویسنده:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۲/۱۱

## مقدمه

برهان قاطع از جمله فرهنگ‌هایی است که همواره مورد توجه بوده و بعدها «مزایا و معایب آن سبب گردیده است که بیش از هر فرهنگی مورد نقد و بررسی قرار گیرد» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۴۵). «نقص‌های فرهنگ برهان قاطع به سبب شهرت بسیاری که حاصل کرد، محلّ اعتنای پارسی‌شناسان بعد شد و در نتیجه کتاب‌هایی به صورت تعلیق بر آن ترتیب یافت» (صفا، ۱۳۵۱، ج ۱/۵: ۳۸۵).

تصحیف و تحریف، از عمده‌ترین معایب برهان قاطع است. اگر نگاهی گذرا به حاشیه‌های مرحوم معین بر برهان شود، ملاحظه خواهد شد که کم‌ترین صفحه‌ای است که در حاشیه آن نوشته نشده باشد «مصحف فلان کلمه» و ظاهراً به سبب همین معایب فراوان برهان قاطع است که «دانشمندی و مقام علمی برهان تبریزی نیز مورد تردید برخی از محققان معاصر گشته است» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۴۱). «جمع‌آوردن ضبط و حرکات مختلف لغتی بدون تشخیص صحیح از سقیم و نیز گرد آوردن معانی گوناگون منقول برای لغتی بی‌داوری و نقد عالمانه میان آنها و نقل کردن کلمات محرف و مصحف و دگرگون‌شده بدون نشان دادن وجه اصلی ... از دیگر نقائص برشمردنی [برهان قاطع] است» (همان: ۱۸۱).

یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین معایب برهان قاطع، حذف شواهد شعری آن است. «و بزرگ‌ترین نقیصه‌ای که در کتاب او موجود است، حذف شواهد است که برخلاف سایر فرهنگ‌نویسان متقدم که همه از اشعار و ابیات شعر استشهاد کرده‌اند، وی برای هیچ لغت شاهد و مثال ننموده است» (معین، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۱۰۷). «حذف شواهد شعری و نثری لغات، به منظور جای دادن لغت بیشتر در فرهنگ خود، یکی دیگر از نقائص مهمّ کار اوست» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۵).

به سبب همین معایب و کاستی‌ها است که این فرهنگ خیلی مورد اعتماد دانشمندان معاصر واقع نگشته است. برای نمونه مرحوم قزوینی در کتاب تاریخ جهان‌گشای جوینی در خصوص ضبط «زندنجی» می‌گوید: «متن تصحیح قیاسی است از روی برهان، گرچه اعتمادی به آن هم نیست» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۹).

از دیگر معایب برهان قاطع، ترکیب‌سازی و لغت‌سازی‌های فراوان آن است. مرحوم سعید نفیسی در مقاله «درباره چند لغت فارسی» پیرامون معنی‌ای که صاحب برهان قاطع برای واژه «سعتری: زن ...» نوشته است می‌گوید: «این از لغت‌سازی‌های صاحب برهان است و اصل کلمه «سعتر» عربی است و هم آن گیاه خوشبو است ...» (معین، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۸).

برای نمونه به یکی از موارد بسیار ساختگی و جعلی برهان که نویسندگان لغت‌نامه دهخدا نیز به آن پی برده‌اند و آن را باز نموده‌اند، اشاره می‌کنیم: «کبوتروار آب: کنایه از پایاب است و آن جایی باشد از رودخانه که پیاده توان گذشت (برهان)، (آنندراج)، این عنوان ظاهراً از این بیت خاقانی به غلط استنباط شده است:

دیده‌ام سرچشمه خضر و کبوتروار، آب خورده و پس جرعه‌ریزی در دهان آورده‌ام  
(نک: دهخدا، ذیل همین ترکیب)

در ادامه سعی داریم در حد حوصله این مقاله به بررسی برخی ترکیب‌های برهان قاطع که مستخرج از اشعار قدماست، بپردازیم.

### ترکیب‌های برهان قاطع

هرچند برهان تبریزی سعی داشته در فرهنگ خود واژه‌های عربی را ذکر ننماید؛ اما ترکیب‌های برهان از این قاعده مستثنی شده است. به عبارت دیگر، ظهور لغات عربی غالباً در ترکیب‌های برهان - مستخرج از اشعار قدما - نمود پیدا کرده است. با توجه به اینکه منتقدان برهان قاطع، یکی از معایب این کتاب را حذف شواهد شعری آن دانسته‌اند، اکنون این پرسش مطرح است که ترکیب‌های برهان (اعم از ترکیب‌های وصفی و کنایی و ...) بر چه اساسی نوشته شده است؟ پاسخ به این پرسش چندان دشوار نمی‌نماید، زیرا هر خواننده‌ای که با دیوان خاقانی و انوری و خمسة نظامی آشنا باشد، به آسانی در می‌یابد که ترکیب‌های برهان عمدتاً بر اساس این کتاب‌ها نوشته شده است.

به عقیده نگارنده، این قسمت از کار برهان تا حدودی از سایر قسمت‌های کار وی ضعیف‌تر است، زیرا در بسیاری موارد هم در فهم معنی برخی از این ترکیب‌ها دچار لغزش و اشتباه شده و هم در خواندن و نوشتن آنها متن را دچار تحریف و تصحیف کرده است (به عنوان مثال نک: «کبوتروار آب» در بخش مقدمه). از این موارد می‌توان

به «بادپروا» اشاره کرد. «بادپروا: خانه‌ای را گویند که بادگیر داشته باشد» (برهان)، که برگرفته از این مصراع خاقانی است: «به تربیع صلیبت باد پروا» (فعل دعایی). البته فرهنگ‌های پس از برهان نیز این معانی و ترکیب‌های ساختگی برهان را نقل کرده‌اند که فرهنگ *آندراج* و نفیسی (فرنودسار) در این خصوص گوی سبقت را از همگان ربوده‌اند. نگارنده در تحقیقی ترکیب‌های برهان را (ترکیبات شعری) مورد بررسی قرار داد و به این نتایج دست یافت:

الف) درصد قابل توجهی از این ترکیبات، شامل ترکیبات اضافی (از قبیل اضافه‌های تشبیهی، استعاری، اقترانی، اختصاصی و کنایی و ...) می‌شود.  
 ب) در خصوص معنی‌های دوم و سوم<sup>۱</sup> و ... که صاحب برهان به صورت «و فلان را نیز گویند» آورده، بیشتر این معانی زاده ذهن وی بوده و غالباً در مواردی که در معنی و مفهوم این ترکیب‌ها دچار تردید شده، هر چه را که می‌توانسته از بیت استنباط شود، نوشته است.

ج) در مواردی که نتوانسته متن را به درستی بخواند، هر دو احتمال ممکن را بنابر استنباط خود ضبط کرده است (برای نمونه، نک: مرغ آفتاب علم). به نظر می‌رسد که این ویژگی، مختص برهان قاطع نبوده است. یکی از انتقادات نویسنده فرهنگ رشیدی بر فرهنگ جهانگیری چنین است: «آنکه بعضی لغات را به تصحیفات خوانده و لغات متعدده پنداشته [و] چند جا ذکر کرده‌اند» (رشیدی، ۱۳۸۶، ج ۱، دیباچه: ۱۱).

د) غالب ترکیب‌ها به ترتیب بسامد برگرفته از *دیوان خاقانی*، *خمسه نظامی* (به ترتیب، *مخزن‌الأسرار*، *شرف‌نامه*، *اقبال‌نامه*، *خسرو و شیرین*، *لیلی و مجنون*) و *دیوان انوری* است.  
 ه) معانی جعلی و ساختگی برهان تبریزی در این گونه ترکیب‌ها صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر، یک جنبه از لغت‌پردازی‌های برهان که محققانی امثال مرحوم نفیسی به آن اشاره کرده‌اند، معلول فهم سقیم وی از این ترکیب‌ها بوده است و خود در برخی موارد اصلاً ترکیبی در کار نبوده: «بحر بیکران خندق: کنایه از عالم ملکوت و جبروت باشد» (برهان). (این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا ذیل بحر آمده است و *آندراج* نیز آن را نقل کرده است)، حاصل بدخوانی یک بیت انوری است:

مقدری نه به آلت به قدرت مطلق      کند ز شکل بخاری چو گنبد ازرق...

به حکمتی که خلل اندرو نیابد راه  
 حصار برشده بی آب و گل ولیک به صنع  
 ز مهر و ماه گشاده در آن مکان بیرق  
 به گرد او زده از بحر بیکران، خندق  
 (انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۷۲)

«خانهٔ سیل‌ریز»: کنایه از شراب انگوری باشد» (برهان). همچنین (نک: دهخدا و آندراج، ذیل همین ترکیب و ناظم‌الأطباء، ذیل خانه). در اینجا به درستی معلوم نیست برهان تبریزی چگونه چنین معنایی را بر اساس این بیت از لیلی و مجنون ذکر کرده است؟

دوری کن از این خراس گردان  
 در خانهٔ سیل‌ریز منشیین  
 کاو دور شد از خلاص مردان  
 سیل آمد، سیل، خیز، منشین  
 (نظامی، ۱۳۸۷: ۵۲۶)

و در مواردی، برهان تبریزی بر اساس اشعاری خاص، ترکیبی را آورده که معنی و مفهوم آن را بر اساس تعریفی که شاعر برای آن واژه یا ترکیب بازنموده، نوشته است: «آب کبود»: دریای چین را گویند و آن آب را به عربی بحر اخضر خوانند. گویند هر شب زنان خوب‌صورت از آن دریا بر می‌آیند و بر دامن کوهی که کنار آن دریا واقع است بازی می‌کنند و چون روز می‌شود، باز به دریا فرو می‌روند» (برهان). این ترکیب با اندک تفاوتی در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده که البته به این ابیات نظامی اشاره نشده است (نک: دهخدا، ذیل آب کبود). «در رفتن اسکندر به هندوستان»:

چهل روز ازین گونه رفتند راه  
 چو نزدیک آب کبود آمدند  
 بر آن فرضه‌گاه انجمن ساختند  
 حکایت چنان رفت از آن آب ژرف  
 عروسان آبی چو خورشید و ماه  
 بر این ساحل آرام‌سازی کنند  
 کسی کاو به گوش آورد سازشان  
 در این بحر بیتی سرایند و بس  
 همه شب بدین سان در این کنج کوه  
 چو بر نافهٔ صبح بو می‌برند  
 نبردند پهلو به آرام‌گاه  
 به پایین دریا فرود آمدند  
 علم‌ها به انجم برافراختند  
 که دریاکناری است اینجا شگرف  
 همه شب برآیند از این فرضه‌گاه  
 غناها سرایند و بازی کنند  
 شود بی‌هش از لطف آوازشان  
 که در هیچ بحری نگفته‌ست کس  
 طرب می‌کنند آن گرمی گروه  
 به آب سیه سر فرو می‌برند  
 (نظامی، ۱۳۸۷: ۱۱۲۴)

ترکیب «لهنه جان گزا» نیز نمونه دیگری از این موارد است. به سبب اینکه برهان تبریزی در خصوص ضبط این ترکیب دچار تصحیف خوانی شده است - صورت درست آن «پهنه جان گزای» است - آن را در قسمت تصحیح تصحیف‌ها آورده‌ایم.

ز) در مواردی، ترکیب را به صورت ناقص نقل کرده است: اینک دو نمونه:

«آموختگان ازل: انبیا و اولیا صلوات الله علیهم اجمعین را گویند» (برهان).

پروورش آموختگان ازل      مشکل این کار نکردند حل

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳)

«آبستن فریاد: کنایه از بریط است و آن سازی باشد که مطربان نوازند» (برهان).

بریط آبستن تن و نالان دل و مردان به طبع

جان بر آن آبستن فریادخوان افشانداند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

### تصحیح تصحیف‌ها و کژخوانی‌های برهان

هرچند «تا زمانی که آثار ادبی به صورت انتقادی در دسترس نباشد، هیچ فرهنگ‌نویسی از این گونه لغزش‌ها نمی‌تواند بر کنار باشد» (عقیقی، مقدمه فرهنگ جهانگیری، ج ۱، ص چهارده)، اما در خصوص برهان قاطع باید گفت پیدایش تصحیف و تحریف در این کتاب، غالباً به سبب بدخواندن متن از جانب برهان تبریزی بوده است، به همین سبب نمی‌توان عقیده داشت که این امر معلول ضبط اشتباه نسخه‌هایی است که صاحب برهان در اختیار داشته است؛ دلایل ما برای این سخن از این قرار است:

۱- در بسیاری از موارد، در صورتی که ضبط برهان را بپذیریم، شعر با اشکال و اختلال در عروض مواجه می‌شود. متأسفانه باید بگوییم که احتمالاً، صاحب برهان، درک درستی از اوزان عروضی نداشت، در غیر این صورت دچار این همه بدخوانی و کژخوانی نمی‌شد!

۲- تقریباً در همه مواردی که برهان در باب ضبط ترکیب‌های دیوان خاقانی و خمسه نظامی و دیوان انوری، دچار تصحیف خوانی شده، حتی در یک نسخه از دیوان شاعران مذکور، نمونه ضبط برهان به عنوان نسخه بدل دیده نمی‌شود.

۳- بیشتر این ترکیب‌ها، از لحاظ معنایی درست‌اند - زیرا بر اساس معنایی که در بیت می‌یافته‌اند، معنی شده‌اند - ولی از لحاظ صوری دچار اشکال‌اند (البته این شامل بدخوانی‌های برهان نمی‌شود).

۴- صاحب برهان، حتی در قسمت قوافی نیز دچار تصحیف‌خوانی شده است؛ به عبارت دیگر، واژه‌ها و ترکیب‌هایی را که به راحتی می‌شد بر اساس قافیۀ مصرع قبلی یا بعدی به درستی خواند و ضبط کرد، با تصحیف خوانده و نوشته است (برای نمونه، نک: «نهی در نواد»).

#### تصحیح تصحیف‌ها و کژخوانی‌ها

نکته‌ای که اینجا باید مد نظر داشت این است که نویسندگان *لغت‌نامهٔ دهخدا* در خصوص غالب ترکیب‌های فرهنگ‌هایی نظیر *برهان* - مستخرج از اشعار قدما - که آن ترکیبات به درستی نوشته شده‌اند، شواهد شعری آنها را نیز از دیوان شاعران، استخراج کرده‌اند و ذیل آن ترکیب یا واژه نوشته‌اند؛ این در حالی است که آنها نتوانسته‌اند برای ترکیب‌ها و واژه‌های مستخرج از اشعار قدما که معلول تصحیف‌خوانی و کژخوانی بوده است، شواهدی بیابند. ترکیب‌هایی که پس از این خواهد آمد نیز از این دایره بیرون نیستند.

#### ۱) تصحیف‌خوانی در ترکیبات شعر خاقانی

الف) گسترش و وضع ترکیبات با افزودن کلمات مستقل پیشین - «زن کُوچۀ باستان»: «زن کُوچۀ باستان: کنایه از دنیا و عالم سفلی باشد» (برهان). در *لغت‌نامهٔ دهخدا*، ترکیب «زن کُوچۀ باستان» آورده شده است و فقط به نقل این ترکیب و معنی آن از *برهان* و *آندراج* و *ناظم الأقطاب* اکتفا شده است (نک: *دهخدا*، ذیل «زن»). علی اکبرخان نفیسی، صاحب *ناظم الأقطاب*، این ترکیب را آورده: «زن کُوچۀ باستان: عالم و جهان» (ناظم الأقطاب، ذیل زن). این ترکیب، تصحیف این بیت خاقانی است:

عمری بکران کنم که اهلی      زین کُوچۀ باستان بینم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶۵)

یکی از خصوصیت‌های *برهان قاطع*، شکستن ترکیب‌هاست برای آنکه از آنها چند ترکیب برسازد. نمونهٔ این کار در *برهان فراوان* یافت می‌شود. صاحب *برهان*، ترکیب «کُوچۀ باستان» (قسمت دوم عبارت را) را نیز در جایی دیگر آورده است: «کُوچۀ باستان: کنایه از دنیا و عالم است» (برهان). به هر روی، «زن کُوچۀ» از لحاظ دستوری و ساختاری نیز ترکیبی بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد.

- «مادر آب و آتش»: «مادر آب و آتش: کنایه از گریه‌کننده به سوز. یعنی شخصی که از روی سوز گریه کند» (برهان)، حاصل تصحیف و کج‌خوانی این بیت خاقانی است: ما، در آب و آتش از فکرت که گویی آن نسیم

باد زلفت بود یا خاک جناب پادشا

(همان: ۱۹)

این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا، ذیل «مادر» آمده است (نک: دهخدا، ذیل مادر). در فرهنگ فارسی مرحوم معین ذیل «مادر» آمده (نک: معین: ذیل مادر) (همچنین نک: انجمن آرا). ناظم‌الاطباء نیز این ترکیب را ذیل «مادر» آورده و نوشته است: «مادر آب و آتش: آنکه از روی سوز گریه می‌کند» (نک: نفیسی، ذیل مادر). آندراج نیز این ترکیب را بدون کم‌وکاست از برهان و بر طبق آن نقل کرده است (نک: آندراج، ذیل هین واژه). این ترکیب در فرهنگ جهانگیری نیز آمده است (نک: جهانگیری، ذیل همین ترکیب) و با توجه به اینکه یکی از منابع برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری است، احتمال دارد برهان تبریزی این ترکیب را از جهانگیری نقل کرده باشد!

ب) وضع ترکیبات حاصل از تصحیف‌خوانی شعر خاقانی

- «از نقش گور خار رستن»: «از نقش گور خار رستن: کنایه از خواری و بی‌اعتباری باشد» (برهان). این ترکیب که در لغت‌نامه دهخدا نیز به همین ترتیب آمده است (نک: دهخدا، ذیل گور)، تصحیف این بیت از خاقانی است:

ز گور نفس اگر بر رست خار الحمدلله گو

برون سو خار دیدستی درون سو بین گلستانش

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

روشن است که برهان، در خواندن «نفس» دچار تصحیف شده و آن را «نقش» خوانده و این ترکیب را بر ساخته است.

- «اشک داوری»: «اشک داوری: کنایه از گریه بسیار باشد» (برهان)؛ «گریه مظلومان به پیش حکام» (آندراج، ذیل اشک داوری)؛ «گریه کردن مظلومان نزد حاکم برای دادرسی» (فرهنگ ضیاء، به نقل از دهخدا). (همچنین رک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل همین ترکیب). تصحیف «اشک داودی» در این ابیات خاقانی است:



- بر پری‌روی سلیمانی برافشانیم پاک      سبچه‌ها کز اشک‌داودی مزور ساختیم  
(خاقانی، ۱۳۷۶: ۶۳۱)
- قدح‌های چون اشک‌داودی از می      پری‌خانه‌های سلیمان نمایند  
(همان: ۱۲۸)
- بهر تسییح سلیمان عصمتی      اشک‌داودی ز قرائی فرست  
(همان: ۸۲۸)

- «حور زبانی‌ساز»: «حور زبانی‌ساز: به ضمّ اول، کنایه از تیغ و شمشیر است» (برهان)، (نیز بنگرید به آندراج). این ترکیب که در لغت‌نامه دهخدا نیز آمده (نک: دهخدا ذیل حور) تصحیف این بیت خاقانی است:

آن روض دوزخ‌بار بین، حور زبانی‌سار بین

بحر نهنگ اوبار بین، آهنگ اعداء داشته

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۸۶)

ترکیب «حور زبانی‌سار» از ترکیبات پارادوکسی خاقانی است. در دیوان وی ترکیب «حور زبانی‌عقاب» نیز دیده می‌شود:

صبح‌ظفر تیغ اوست حوروش و روضه‌رنگ

روضه دوزخ اثر حور زبانی‌عقاب

(همان: ۴۸)

- «خانه زر»: «خانه زر: کنایه از آفتاب است و فلک چهارم و برج اسد را نیز گویند» (برهان)؛ همچنین (رک: دهخدا و آندراج، ذیل «خانه زر» و ناظم‌الأطباء ذیل «خانه»).

آن خایه‌های زرین از سقف نیم‌خایه

سیماب شد چو بر زد سیماب آتشین سر

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۶)

- «خانه زرین»: «خانه زرین: کنایه از آفتاب و ستارگان باشد و فلک هشتم را نیز گویند» (برهان)؛ نیز (نک: دهخدا و آندراج، ذیل همین ترکیب و ناظم‌الأطباء ذیل «خانه»).

آن خایه‌های زرین از سقف نیم‌خایه

سیماب شد چو بر زد سیماب آتشین سر

(همان: ۱۸۶)

صاحب برهان، «سیماب آتشین سر» را از این بیت خاقانی استخراج کرده و آن را ترکیب به حساب آورده است (نک: «هفت نیم‌خایه» در همین مقاله).  
 - «خسرو زرین عطا»: «کنایه از آفتاب عالم تاب است» (برهان)، نیز بنگرید به (دهخدا، و آندراج ذیل همین ترکیب).

خادم این جمع دان و آبدۀ دستشان      قَبَّةَ ازرق شعار خسرو زرین غطا

(همان: ۳۶)

- «خُمِ آهن‌گون»: «خُمِ آهن‌گون: کنایه از آسمان است» (نک: برهان قاطع). در لغت‌نامهٔ دهخدا این ترکیب، ذیل «خُم» (ظرفی سفالین ... آمده (نک: دهخدا، ذیل خُم). علی‌اکبرخان نفیسی نیز این ترکیب را ذیل «خُم» در فرهنگ خود آورده است. «خُمِ آهن‌گون: آسمان» (نک: نفیسی، ذیل خُم).  
 این خماهن‌گون که چون ریم‌آهنم پالود و سوخت

شد سکاهاهن پوشش از دود دل دروای من

(همان: ۳۲۱)

ترکیب «خماهن‌گون» در لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از انجمن آرای ناصری و آندراج آمده که بیت پیشین از خاقانی نیز شاهد آن است، «کنایه از فلک باشد و آن را خرگاه لاجورد نیز خوانند ...» (دهخدا، ذیل خماهن‌گون).

- «در آینه نقش پری دیدن»: «در آینه نقش پری دیدن: کنایه از دیدن شراب است در پیالۀ بلوری و مشاهدهٔ جمال ساقی باشد در جام شراب» (برهان).

در آبگینه نقش پری بین به بزم عید      ز می کز آتش است پری‌وار جوهرش

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۲۲)

تناسب «آبگینه» و «پری» در این بیت خاقانی نیز مشهود است:

گنبد آبگینه‌گون نیست فرشته‌خوی رو      سنگ بر آبگینه زن دیودلی کن ای پری

(همان: ۴۲۰)

این ترکیب در آندراج به صورت درست آن؛ یعنی «در آبگینه نقش پری دیدن» آمده است (نک: آندراج، ذیل همین ترکیب).

- «سایهٔ ربِّ النعیم»: «کنایه از خلیفه و پادشاه است» (برهان). این ترکیب در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است (دهخدا، ذیل سایه)، (همچنین رک: آندراج و شرفنامهٔ منیری، ذیل همین ترکیب).

اول سلجوقیان، سنجر ثانی که هست سائس خیر البلاد سایه ربّ النسم  
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۶۱)

«نَسَم» جمع «نسمه» است و «نسمه» به معنی: «انسان یا هر جنبنده‌ای که جان داشته باشد. [از المنجد؛ از اقرب الموارد]، ج، نَسَم. مردم [منتهی الأرب]، کس، تن، مردم، نفس [یادداشت مؤلف]» (دهخدا، ذیل نَسَمه). بنابر این، «ربّ النسم» به معنی «پروردگار مردم» است (رک: سجادی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۲۲).

- «شاه طارمِ فلک»: «شاه طارمِ فلک: به معنی شاه سیارات است که کنایه از خورشید عالم‌آرا باشد» (برهان). این ترکیب در لغت‌نامهٔ دهخدا به این ترتیب آمده: «شاه طارمِ فلک: ترکیب اضافی، به معنی شاه سیارات ...» (دهخدا، ذیل همین واژه)، همچنین (نک: آندراج)، تصحیف این بیت خاقانی است:  
شاهد طارمِ فلک رست ز دیو هفت‌سر

ریخت به هر دریچه‌ای اچّه زرّ شش‌سری

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۱۹)

برهان در ترکیب «دیو هفت‌سر» از این بیت نیز دچار تصحیف‌خوانی شده و آن را به این صورت آورده است: «دیو هفت در: کنایه از اقالیم سیه است» (برهان). ترکیب «زرّ شش‌سری» را نیز از این بیت استخراج کرده است (نک: برهان).  
- «شاهد طغان چرخ»: «شاهد طغان چرخ: کنایه از نیر اعظم است» (برهان). این ترکیب که در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است (نک: دهخدا، ذیل شاهد)، همچنین رک: (آندراج، انجمن‌آرا، ذیل همین واژه)، تصحیف این بیت خاقانی است.

شاه طغان چرخ بین با دو غلام روز و شب

کاین قره‌سنقری کند و آن کند آق‌سنقری

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۲۹)

- «شاهنشاه زند و استا»: «شاهنشاه زند و استا: کنایه از آفتاب عالم‌آرا باشد» (برهان). این ترکیب، حاصل تصحیف این بیت خاقانی است:

مرا همت چو خورشید است شاهنشاه رندآسا<sup>۵</sup>

که چرخش زیر ران است و سر عیسی است بر رانش

(همان: ۲۱۰)

این ترکیب در *لغت‌نامه دهخدا*، به صورت: «شاهنشاه زند و اوستا» آمده است. همچنین در *شرفنامه منیری* هم به صورت: «شاهنشاه زند و اوستا: آمده است، یعنی آفتاب چه جمله گرمی از او متولد می‌شود و آتش پرستان هم بدین آتش پرستند» (شرفنامه منیری، ذیل همین ترکیب). آقای کزازی در *دیوان خاقانی* تصحیح خودشان، این بیت را چنین ضبط کرده‌اند:

مرا همت چو خورشید است شاهنشاه زنداوستا

که چرخش زیر ران است و سر عیسی است بر رانش

(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۱۵)

در حاشیه همین بیت نوشته‌اند: «در متن «س (سجادی)» «زنداوسا». در متن «ع (عبدالرسولی)»، «زنداوسا». هیچ‌کدام از این دو را معنایی سنجیده و سزاوار در بیت نیست. بی‌گمان پچین «ع» که «زند استا» ست، درست است. «شاهنشاه زند استا» باز نمودی است از خورشید که چونان همتا و جانشینی برای آن، در بیت آورده شده است؛ و بازتابی است نیک‌نغز و دلاویز از ارج و ارزش آیینی خورشید و روشنایی در دین مزدیسنا و دیگر دین‌های باستانی ایران» (همان: ۳۱۶-۳۱۷).

توجهات آقای کزازی چندان موجه به نظر نمی‌رسد! نخست اینکه اگر ضبط بیت را بر اساس تصحیح ایشان بپذیریم، در این صورت تناسب‌های موجود در بیت از بین می‌رود. دیگر اینکه رابطه «زند» و «شاه و سلطان» از مواردی است که در شعر خاقانی نمونه‌های دیگری نیز دارد و خاقانی در این بیت، ترکیب پارادوکسی «شاهنشاه رنداوسا» را بر ساخته است. در ابیات ذیل نیز تناسب «زند» و «شاه و سلطان» دیده می‌شود:

مگو شاه سلطان اگر مرد دردی ز رندان وقت آشنایی طلب کن

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۷۹۵)

ز صف تفرقه برخیز و بر صف صفا بگذر که از رندان شاه دل سپاه اندر سپاه اینک

(همان: ۴۴۸)

ضبط ترکیب «رندان شاه دل» در نسخه «ط (عبدالرسولی)»، «رندان شاه‌آسا» است (نک: همان، حاشیه ۶)، که در این صورت، ترکیب «رندان شاه‌آسا» درست در مقابل «شاهنشاه رنداوسا» قرار می‌گیرد و به‌خوبی روشن است که هدف خاقانی ایجاد ترکیب پارادوکسی بوده است.

امروز گر از سلطان، رندی طلبد توشه  
فردا ز در رندی توشه طلبد سلطان  
(همان: ۳۶۰)

- «گنبد معنبر»: «گنبد معنبر: موی سر معشوق را می‌گویند؛ اگرچه موی سر را به گنبد مناسبتی نیست، اما وقتی این تشبیه را می‌توان کرد که معشوق سر برهنه کرده باشد» (برهان). همچنین رک: لغت‌نامه دهخدا و آندراج، ذیل همین واژه. جالب است که خود برهان تبریزی نیز فهمیده است که موی را با گنبد شباهتی نیست و در ادامه به توجیه آن پرداخته است. تصحیف این ابیات خاقانی است:

ابرش آفتاب بسته اوست      تا کمند معنبر افشانه است  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۱)  
ادهم شب گریخت ساقی کو      تا کمند معنبر اندازد  
(همان: ۱۲۳)

- «مرغ آفتاب علم»: «مرغ آفتاب علم: کنایه از آتش باشد که به عربی نار گویند» (برهان). تصحیف این بیت خاقانی است:

بهر مریخ آفتاب علم      حصن بام آسمان کنید امروز  
(همان: ۴۸۳)

ناظم الأطبای نیز این ترکیب را ذیل «مرغ» آورده است، اما با تغییر در «علم» به «عالم». «مرغ آفتاب عالم: آتش» (ناظم الأطبای، ذیل مرغ). این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا نیز به نقل از برهان و آندراج، آمده است (نک: دهخدا، ذیل «مرغ»). باید این نکته را مد نظر داشت که در هیچ‌یک از نسخه‌های مرحوم سجادی، به جای واژه «مریخ»، «مرغ» ضبط نشده است. نکته جالب اینکه صاحب برهان، ترکیب «مریخ آفتاب علم» را نیز در چند صفحه جلوتر آورده: «مریخ آفتاب علم: کنایه از آتش شعله‌ناک است» (برهان).

- «مرغ یاقوت پر»: «مرغ یاقوت پر: کنایه از آتش است که به عربی نار گویند» (برهان). دهخدا این ترکیب را به نقل از برهان و آندراج آورده است (نک: دهخدا، ذیل «مرغ»)، همچنین (رک: ناظم الأصباء، ذیل مرغ)، تصحیف این بیت خاقانی است:

قفس آهنین کنند و در او      مرغ یاقوت پیکر اندازند  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۶۶)

- «ملمع کار شیطانی»: «ملمع کار شیطانی: کنایه از مردمی باشد که باطل را لباس حق جلوه دهد» (برهان). این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا آمده است «نک: دهخدا ذیل ملمع کار). «ملمع کار: باطل در لباس حق جلوه دهنده» (انجمن آرا)، تصحیف این بیت خاقانی است:

از آن در خرقة آدم خشن خویی که در باطن

مرقع دار ابلیسی، ملمع دار شیطانی

(همان: ۴۱۳)

- «هفت دختر خضرا»: «هفت دختر خضرا: کنایه از سبعة سیاره است که هفت کوكب باشد» (برهان). (همچنین رک: دهخدا ذیل همین ترکیب) تصحیف این بیت خاقانی است:

آب حیات نوشد و پس آب مردگان بر روی هفت دخمه خضرا برافکند

(همان: ۱۳۳)

- «هفت نژاد فلک»: «هفت نژاد فلک: به معنی هفت مشعله باشد که کنایه از سبعة سیاره است؛ یعنی هفت کوكب» (برهان). (نیز رک: دهخدا، ذیل همین ترکیب) تصحیف این بیت خاقانی است:

تخت نرد ملک را ز آن سو که بدخواهان اوست

هفت نژاد فلک خانه مششدر ساختند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۱۵)

- «هفت نطع»: «هفت نطع: کنایه از هفت طبقه زمین و هفت اقلیم باشد» (برهان). نیز (رک: دهخدا، ذیل همین ترکیب).

هم با عدم پیاده فرو کن به هشت نطع هم با قدم سوار برون شو به هفت خوان

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۰۹)

- «هفت نیم‌خایه»: «هفت نیم‌خایه: کنایه از هفت آسمان است» (برهان). همچنین (نک: دهخدا، ذیل همین ترکیب) حاصل تصحیف این بیت خاقانی است:

آن خایه‌های زرین از سقف نیم‌خایه سیماب شد چو برزد سیماب آتشین سر

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۶)

محمد حسین بن خلف تبریزی، «سیماب آتشین سر» را از بیت پیشین استخراج کرده است و آن را ترکیب به حساب آورده در حالی که صورت دستوری مصراع چنین

است: «آن خایه‌های زرین ... چو سیماب آتشین سر بر زد، سیماب شد». «سیماب آتشین سر: به معنی سیماب آتشین است که کنایه از خورشید عالم آرا باشد» (برهان).  
 - «هشت هیکل رضوان»: «هشت هیکل رضوان: کنایه از هشت بهشت است» (برهان).  
 لغت‌نامهٔ دهخدا نیز این ترکیب برهان را ثبت کرده است (نک، دهخدا، ذیل هشت هیکل رضوان). به‌خوبی پیداست که باید «هفت هیکل» باشد. «هفت هیکل: هفت آسمان، تعویذ و بازوبند، هفت دعاست که در هر روز هفته یک دعا از او خوانند که موجب امن و سلامت باشد» (نک: دهخدا، ذیل هفت‌هیکل).

حرزی که هفت هیکل رضوان شناسمش  
 هر هشت حرف افضل ساویست نزد من  
 (خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۹)

کایمن کند ز هوا سباع و شر هوام  
 (همان: ۳۰۴)

هشت جنت هفت هیکل کرده‌اند  
 (همان: ۱۷)

این نامه هفت عضو مرا هفت هیکل است  
 در حمایل حوریان از نام او

## ۲) تصحیف‌خوانی در ترکیبات شعر نظامی:

الف) یک تصحیف‌خوانی مهم در شعر نظامی

- «نهی در نواد»: «نهی در نواد: یعنی در سوراخ گذاری و به زبان آوری، چه نواد به معنی سوراخ و زبان باشد و کنایه از این است که معدوم سازی و بی‌نشان گردانی» (برهان).  
 مرحوم معین در حاشیهٔ (۵)، ذیل همین ترکیب نوشته‌اند: «رک: نواد» (همان).  
 صاحب برهان، ذیل «نواد» نوشته است: «نواد: بر وزن سواد، سوراخی را گویند مانند مخزنی به جهت پنهان کردن چیزها و به معنی زبان هم هست که به عربی نقصان<sup>۲</sup> گویند و به معنی زبان هم به نظر آمده است که عربان لسان خوانند (۶) و ظاهراً درین دو معنی تصحیف‌خوانی شده باشد! الله اعلم» (برهان).

دکتر معین ذیل حاشیهٔ (۶) مرقوم فرموده‌اند: «۶: از دساتیر، «نواد به فتح اول معنی زبان که به تازی لسان گویند». فرهنگ دساتیر ص ۲۷۱ و رک: فاب ۴۷: ۱» (همان).

نویسندگان لغت‌نامه دهخدا، پس از آنکه «نواد» را بر اساس برهان قاطع تعریف کرده‌اند، نوشته‌اند: «نواد که در برهان قاطع آمده، لفظ مجعول و غلط است [یادداشت مؤلف]. از بر ساخته‌های دساتیر است. رجوع [شود] به فرهنگ دساتیر ص ۲۷۱» (دهخدا، ذیل «نواد»).

داستان این لغت و معنی آن و ترکیب «نهی در نواد» از این قرار است که برهان تبریزی در خصوص واژه «نواد» و ترکیب «نهی در نواد» دچار سه لغزش شده است:

۱- در خوانش واژه «نورد» (در چند بیت از نظامی) دچار تصحیف شده و آن را «نواد» خوانده و به همین سبب، معانی آنها را با یکدیگر خلط کرده است.

۲- ترکیب «نهی در نورد»<sup>۳</sup> در بیتی از شرف‌نامه را «نهی در نواد» خوانده و چون «نواد» در دساتیر به معنی «زبان» بوده و «زبان» را هم مصحف خوانده و آن را «زبان» پنداشته، با توجه به این تصحیف خوانی در معنی «نواد» در دساتیر، ترکیب را بر اساس معنی مصحف «نواد» [زبان به جای زبان]، معنی کرده است.

گرم بشکنی گر نهی در نورد  
کفی خاک خواهی ز من خواه گرد  
(نظامی، ۱۳۸۷: ۷۴۶)

«نهی در نواد»: یعنی در سوراخ گذاری و به زبان آوری، چه نواد به معنی سوراخ [در اینجا تا حدودی منطبق بر یکی از معانی «نورد» است؛ زیرا در تعریف «نواد» گفته است: «سوراخی را گویند مانند مخزنی به جهت پنهان کردن چیزها»، نک: ذیل نواد (تصحیف نورد)] و زبان [در اینجا به معنی «نواد» در دساتیر است که مصحف زبان است] باشد و کنایه از این است که معدوم سازی و بی‌نشان گردانی «برهان».

۳- در خصوص معانی دیگر «نواد» (به جز معنی «زبان» که واژه‌ای دساتیری است) که صاحب برهان نوشته، باید متذکر شویم که اینها معنی دیگر واژه «نورد» هستند بر اساس ابیاتی از نظامی که لغت‌نامه دهخدا آن ابیات را ذیل واژه «نورد» آورده است:

«در این ابیات، معنی بسته، دُرَج و خریطه می‌دهد:

کسی را بود کیمیا در نورد  
که او عشوه کیمیاگر نخورد  
(اقبال‌نامه)

چونکه مَهر از نورد باز گشاد  
کیسه‌ای از میان به زیر افتاد...

همچنان آن نورد را در بست  
چونکه در بسته شد گرفت به دست  
(هفت‌پیکر)



شه آن نامه‌ها را همه جمع کرد  
بپیچید و بنهاد در یک نورد  
(اقبال‌نامه) (نک: دهخدا، ذیل نورد)

در این ابیات نظامی نیز «نورد» می‌تواند به معنی خریطه و جعبه باشد:

چو آن جوهر آمد برون از نورد خرد نام او جسم جنبنده کرد  
(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۰۸۰)

گفت چندین نورد گوهر و گنج برنسنجیده هیچ گوهرسنج  
(همان: ۶۲۱)

گزارنده دُرچ دهقان نورد<sup>۴</sup> گزارندگان را چنین یاد کرد  
(همان: ۷۸۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این ابیات، «نورد» تقریباً با معنی‌ای که برهان برای «نواد» آورده: «سوراخی را گویند مانند مخزنی به جهت پنهان کردن چیزها» (برهان، ذیل نواد) منطبق است.

به هر روی، معنی «نورد» در «تهی در نورد» کاملاً روشن نیست، هر چند برهان معنی کنایی آن را به‌درستی نوشته است: «... کنایه از این است که معدوم سازی و بی‌نشان گردانی» (برهان). در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از فرهنگ لغات محلی شوشتر، آمده است: «در نورد نهادن: کنایه از پنهان کردن و بی‌نام و نشان کردن باشد» (دهخدا، ذیل نورد). به نظر می‌رسد، «نورد» در «تهی در نورد» به معنی نابود کردن و یا خرد کردن باشد! «نورد: غلطک، یادداشت مؤلف» (ذیل نورد) «نورد: ... و در بعضی شروح اسکندرنامه نوشته: که نورد عبارت از سوراخ روباه؛ چراکه آن هم پیچ در پیچ باشد» (غیاث‌اللغات، ذیل نورد).

(ب) چند تصحیف‌خوانی دیگر در شعر نظامی

- «خانه آفت ریز»: «خانه آفت ریز: کنایه از دنیا و عالم است» (برهان). «خانه آفت ریز: این جهان. این سرای. جهان حوادث و آلام» (انجمن آرای ناصری، ذیل همین ترکیب)؛ (همچنین رک: دهخدا، آندراج، ذیل همین ترکیب و ناظم‌الأطباء ذیل «خانه») تصحیف این بیت مخزن‌الاسرار است:

ز آفت این خانه آفت‌پذیر دست برآور همه را دست گیر

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴)

- «خط شمشیربند»: «خط شمشیربند: کنایه از نوشته و خطی باشد که در آن خوف و خطر بسیار باشد» (نک: برهان). لغت‌نامه دهخدا نیز این ترکیب را بر اساس برهان قاطع و *آندراج* و *انجمن‌آرای ناصری* نقل کرده است. «خط شمشیربند: ترکیب اضافی، نوشته‌ای که ...» (نک: دهخدا، ذیل خط شمشیربند).

لیک در این خط شمشیربند بر تو کنم خطبه به بانگ بلند

(نظامی، ۱۳۸۷: ۲۰)

«خط شمشیربند: خطه‌ای که در محاصره شمشیر است، ناحیه‌ای که راه‌های آن بر اثر مردان شمشیرزن بسته شده است» (زنجانی، ۱۳۸۴: ۲۳۵).

- «دو سر دهلیز»: «دو سر دهلیز: کنایه از عناصر اربعه است و حواس خمس را نیز گویند» (برهان). این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا آمده است (نک: دهخدا، ذیل «دو سر»، همچنین (نک: ناظم‌الأطباء، ذیل «دو سر»).

چون گذری زین دو سه دهلیز خاک لوح تو را از تو بشویند پاک

(نظامی، ۱۳۸۷: ۵۲)

- «دو سر قندیل»: «دو سر قندیل: کنایه از هفت کوكب است و هر ستاره روشن را نیز گفته‌اند و کنایه از فلک هم هست» (برهان).

خیز و بفرمای سـرافیل را بساد دمیدن دو سه قندیل را

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴)

این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا آمده است (نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «دو سر»، همچنین (نک: ناظم‌الأطباء، ذیل «دو سر») (همچنین نک: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «قندیل»).

- «عقد شب و روز»: «عقد شب و روز: کنایه از ماه و آفتاب است و کنایه از دنیا و روزگار هم هست» (برهان). این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا آمده (نک: دهخدا، ذیل عقد، نیز رک: *آندراج* و *انجمن‌آرا* ذیل همین ترکیب).

دانه کن این عقد شب افروز را پر شکن این مرغ شب و روز را

(نظامی، ۱۳۸۷: ۶)

- «عنبر ارزان»: «عنبر ارزان: کنایه از گیسوی مشکبوی حضرت رسالت صلوات الله علیه و آله است به امتیاز نفع عام» (برهان).

بـوی کز آن عنبر لـرزان دهی گر به دو عالم دهی ارزان دهی

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۳)

این ترکیب نیز از مواردی است که هم صورت صحیح و هم صورت مصحّف آن آمده است: «عنبر لرزان: به معنی عنبر لرزان باشد که کنایه از گیسوی حضرت رسالت پناه علیه السلام باشد» (برهان).

- «فلک اندازه کردن»: «فلک اندازه کردن: کنایه از بلند مرتبه و بزرگی یافتن باشد» (برهان).

باغ سخا را چو فلک تازه کرد      مرغ سخن را فلک آوازه کرد

(نظامی، ۱۳۸۷: ۴)

خواجه دل عهد مرا تازه کرد      نام نظامی فلک آوازه کرد

(همان: ۲۸)

این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا به همین ترتیب آمده است (همچنین: رک: فرهنگ معین، آندراج).

- «قندیل دو سر»: «قندیل دوسر: کنایه از آسمان است» (برهان). این ترکیب، تصحیف همان بیت پیشین از مخزن‌الأسرار است که جای اجزای آن را تغییر داده و این یکی از ویژگی‌های برهان است.

خیز و بفرمای سرافیل را      باد دمیدن دو سه قندیل را

(نظامی، ۱۳۸۷: ۱۴)

این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا آمده است. (نک: دهخدا، ذیل «دو سر»)، همچنین (نک: ناظم‌الطبایع، ذیل «دو سر») همچنین نک: (دهخدا، ذیل «قندیل»).

- «گره وهم سوز»: «گره وهم سوز: به معنی کره لاجورد است که کنایه از آسمان باشد» (برهان). در لغت‌نامه دهخدا نیز این ترکیب ذیل واژه «گره» آورده شده (نک: دهخدا ذیل گره؛ همچنین نک: آندراج). تصحیف این بیت از مخزن‌الأسرار است:

تا نگشاد این گره وهم سوز      زلف شب ایمن نشد از روی روز

(نظامی، ۱۳۸۷: ۴)

- «لهنه جان گزا»: «لهنه جان گزا: سنگی است در موج‌گاه دریای اعظم و آب آن دریا همچون سیماب است و آفتاب هم به آن دریا غروب می‌کند. گویند هر که آن سنگ را ببیند، چندان بخندد که بمیرد و آن را لهنه جان‌گزای هم گویند که بعد از الف یای حطی باشد و به عربی حجر الضحک خوانند» (برهان). تصحیف «پهنه جان‌گزای است و معنی آن نیز مستخرج از این ابیات نظامی است:

نمودند شه را که صد رهنمون  
 دگر کاندر این آب سیماب‌فام  
 بتر زین همه، آن کزین خانه دور  
 بسی سنگ رنگین در آن موجگاه  
 فروزنده چون مرقشیشای زر  
 چو بیند در او دیده آدمی  
 وز آن خرمی جان دهد در زمان  
 ولی هرچه باشد ز مثقال کم  
 ز بهتان جان بردنش رهنمای

از این آب، کشتی نیارد برون  
 نهنگ اژدهایی ست قصاصه نام ...  
 یکی فرضه بینی چو تابنده نور  
 همه ازرق و زرد و سرخ و سیاه  
 منی و دو من کمتر و بیشتر  
 بخندد ز بس شادی و خرمی  
 همان دیدن و دادن جان همان  
 ز خاصیت افتد و گر صد به هم  
 همی خواندش پهنه جان‌گزای  
 (نظامی، ۱۳۸۷: ۱۱۰۷)

- «ملک‌آوازه»: «ملک‌آوازه: به فتح اول و ثانی، به معنی بلندآوازه باشد که مرد مشهور و معروف است» (برهان). این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا آمده است (نک: دهخدا، ذیل ملک‌آوازه)، (همچنین رک ناظم‌الطبّاء، ذیل ملک؛ همچنین: فلک‌اندازه کردن در همین مقاله).

باغ سخا را چو فلک تازه کرد  
 مرغ سخن را فلک آوازه کرد  
 (نظامی، ۱۳۸۷: ۴)

«خواجه دل عهد مرا تازه کرد  
نام نظامی فلک آوازه کرد  
 (همان: ۲۸)

- «نقش بی‌غبار»: «نقش بی‌غبار: کنایه از دعای مظلومان است ظالم را» (برهان). این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا آمده است (دهخدا، ذیل نقش؛ نیز نک: آنندراج ذیل همین ترکیب و ناظم‌الطبّاء ذیل «نقش»). تصحیف این بیت از مخزن‌الأسرار است:

همّت چندین نفس بی‌غبار  
 با تو ببین تا چه کند روز کار  
 (نظامی، ۱۳۸۷: ۴۷)

۳) یک نمونه تصحیف خوانی در ترکیبات شعر انوری

- «وجودساز معادن»: «کنایه از آفتاب عالم‌تاب است (برهان قاطع). این ترکیب در لغت‌نامه دهخدا و ناظم‌الطبّاء آمده است (نک: دهخدا، ذیل وجود).

ز نام تو دهن سگه گر ببندد چرخ  
وجوه‌ساز معادن قرین قارون  
 (انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۱۳)

مرحوم شهیدی در کتاب *شرح لغات و مشکلات انوری*، در شرح این بیت گفته‌اند: «وجه‌ساز معادن: اضافهٔ مشبّه‌به به مشبه ...» (شهیدی، ۱۳۷۶: ۲۵۶) و در ادامه گفته‌اند: «[معنی بیت] اگر نام تو بر سگه نقش نبندد، زر و سیم به زمین فرو رود» (همان). به نظر می‌رسد این استنباط مرحوم شهیدی از بیت مذکور مستفاد نمی‌شود؛ زیرا مقصود از «وجه‌ساز معادن» خورشید است و در این صورت، معنی بیت چنین است: «اگر نام تو بر سگه نقش نبندد، [الهی] خورشید به زمین فرو رود». نک: ترکیب «بحر بیکران خندق» در مقدمهٔ همین مقاله.

### نتیجه‌گیری

بسیاری از لغات و ترکیبات در فرهنگ‌لغت‌هایی از قبیل *لغت‌نامهٔ دهخدا* (به نقل از فرهنگ‌های قدیمی‌تر) و ... مضبوط است که یکسره، بر ساختهٔ اذهان برخی فرهنگ‌نویسان از قبیل برهان تبریزی است؛ عمده دلیلی که جعلی و ساختگی بودن این واژه‌ها و ترکیب‌ها را تا حدودی اثبات می‌کند، این است که در متون کهن حتی یک شاهد برای اثبات و تأیید آنها وجود ندارد.

هرچند ظاهراً ضبط این واژه‌ها و ترکیب‌ها در فرهنگ‌های مهمّ و معتبری چون *لغت‌نامهٔ دهخدا* خالی از اشکال به نظر می‌رسد- با توجه به این نکته که فرهنگ‌نویسان قدیم آن را نوشته‌اند- اما ممکن است در آینده، این واژه‌ها به دلایل گوناگونی از قبیل: سره‌نویسی و معادل‌یابی و ... وارد حوزهٔ زبان فارسی شوند؛ به همین سبب، یافتن و بازنمودن این واژه‌ها و ترکیب‌های ساختگی و جعلی در فرهنگ‌های لغت امری سزاوار و بایسته به نظر می‌رسد.

### پی‌نوشت

\* پیش از همه باید گفته آید که من بنده به هیچ وجه در خصوص بررسی و تحلیل ترکیب‌های *برهان قاطع* ادعای استقصا ندارم (در همه باب). چه بسا موارد بسیاری باشد که از نظر به دور مانده یا دربارهٔ آنها حق کلام ادا نشده باشد. جرّقهٔ این تحقیق زمانی زده شد که نگارنده در فرهنگ *برهان قاطع* با چند ترکیب عجیب و غریب مواجه شد که از لحاظ فقه‌اللغه تا حدودی نامأنوس به نظر می‌رسیدند (نظیر: نواد و نهی در نواد و مادر آب و آتش و ...). پس از آن در آغاز، بنابر حدسیات و محفوظات اندک ذهنی، بیت یا

ابیاتی که گمان می‌رفت این ترکیبات از آنها ساخته شده باشد، یافته شد. سپس غالب ترکیبات برهان (چه آنهایی که صواب به نظر می‌رسید و چه آنهایی که ناصواب می‌آمد) استخراج گردید و ترکیباتی که در لغتنامه دهخدا شاهی برای آنها ضبط نشده بود، در اولویت قرار گرفت. آنگاه ترکیباتی که از لحاظ ضبط و معنی و ... مشکوک به نظر می‌رسید، انتخاب شد. اگر بیت و یا شعری که این ترکیبات به غلط، از آن استنباط شده بود، به ذهن می‌رسید، همانجا با مراجعه به دیوان شاعر مورد نظر، مشکل حل می‌شد. اگر ابیتی که ترکیب مد نظر از آن گرفته شده بود، به ذهن نمی‌رسید، بنا بر تصحیح قیاسی عبارت گذاشته می‌شد و آن حدس و گمان را در نرم‌افزار دُرَج جستجو می‌کردیم تا سرانجام صورت درست و صواب ترکیب را می‌یافتیم.

۱) در برخی موارد، معانی اول درست نیست بلکه این معانی دوم است که صحیح به نظر می‌رسد.

۲) معین ج ۵، ص ۲۵۷، «صفحه ۲۱۷۸، حاشیه سطر ۹، پس از حاشیه ۵ افزوده شود: نقصان ترجمه زبان نیست. ترجمه زبان، ضرر است.

۳) شاید این تردید به وجود آید که «نهی در نواد» با «نهی در نورد» در بیت نظامی، اصلاً ارتباطی به هم نداشته باشند؛ این در حالی است که نگارنده هم در مورد شواهدی که از شعر نظامی آمده و بر اساس آنها «نواد» را تصحیف «نورد» دانسته است و هم در خصوص «نهی در نورد» به جای «نهی در نواد»؛ ابیات پس و پیش این واژه‌ها را بررسی کرد و متوجه شد که در برهان قاطع ترکیب‌هایی از ابیات قبل و بعد این واژه‌ها استخراج شده که در اینجا دو مورد از آنها را -ابیات قبل و بعد- «نهی در نورد [نواد]» می‌آوریم: «گوهر خانه خیز: کنایه از حضرت رسالت پناه محمدی صلوات الله علیه باشد» (برهان). «رقیبان راز: کنایه از عارفان و اصحاب مشاهده و نگه دارندگان اسرار و راز باشد» (برهان).

۴) برهان «درج دهقان» را از همین بیت استخراج کرده و در معنی آن نوشته است: «درج دهقان: کنایه از کتاب تاریخ است، چه دهقان مورخ را می‌گویند. و قول دهقان را نیز گویند و به معنی سخن معتبر و غیر معتبر هم هست» (برهان، ذیل درج دهقان).

۵) «حاشیه ۱۱: ط: زندآسا».

اشاره: ممکن است برخی از همین ترکیب‌ها و یا ترکیب‌های دیگری که از نظر ما به دور مانده است، حاصل تصحیف‌خوانی این ترکیب‌ها در هنگام نقل از فرهنگ‌های دیگری نظیر جهانگیری و ... باشد! این نکته تحقیق بیشتری را طلب می‌کند.

## منابع

- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، به اهتمام رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- انوری، محمد بن محمد (۱۳۷۶)، دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، تهران: خیام.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- جویی، محمد (۱۳۸۲)، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح علامه محمد قزوینی؛ تهران: دنیای کتاب.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸)، دیوان خاقانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷)، دیوان خاقانی، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: خیام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵) دیوان خاقانی، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی، تهران: زوآر.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۶)، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری/ابوردی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، خمسه نظامی گنجوی، بر اساس چاپ مسکو، تهران: هرمس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران؛ تهران: امیرکبیر.
- دبیرسیاقتی، محمد (۱۳۶۸)، فرهنگ‌های فارسی، تهران: نشر اسپرک.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۶۳)، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۸۶) فرهنگ رشیدی، به کوشش اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش.
- زنجانی، برات (۱۳۸۴)، احوال و آثار و شرح مخزن‌الأسرار نظامی گنجوی، تهران: دانشگاه تهران.
- قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵) شرفنامه منیری، به تصحیح حکیمه دبیران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۶۲) فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) یادنامه پورداود، مقاله سعید نفیسی با عنوان درباره چند لغت فارسی،

تهران: اساطیر.

هدایت، رضاقلی خان (۱۲۸۸ هـ ق) / انجمن آرای ناصری، به تصحیح عبدالله منشی طبری،

تهران: چاپ سنگی.

نرم افزار دُرچ، مهر ارقام رایانه.

Archive of SID